

آمریکا به دنبال بازتجزیه منطقه است

سر هنری کمپل بنرمن، از نخست‌وزیران انگلیس در قرن نوزدهم معتقد بود خاورمیانه منطقه‌ای است که مهم‌ترین آبراه‌های استراتژیک را در دل خود جای داده است که اگر هر کدام از آنها برای یک دوره کوتاه بسته شود، اقتصاد دنیا دچار تلاطم می‌شود.



به گزارش آرآن نیوز: به باور او، در این منطقه استراتژیک دنیا، غنی‌ترین ذخایر زیرزمینی وجود دارد که اقتصاد دنیا کاملاً به آن وابسته است. بر این اساس، او توصیه می‌کرد اگر بریتانیا بخواهد سلطه‌اش را در دنیا استمرار ببخشد لازم است در این منطقه جای پای داشته باشد. این توصیه به نقشه راه انگلستان در قرن بیستم بدل شد. جنگ جهانی اول که امپراتوری عثمانی در ضعف قرار گرفت، بهترین زمان برای نفوذ در خاورمیانه بود. انگلستان طی قرارداد سایکس - پیکو خاورمیانه را بین خود و فرانسه تقسیم می‌کند. پس از آن، برای محکم کردن جایگاه خود در این منطقه در 2 نوامبر 1917 آرتور جیمز بالفور، وزیر خارجه وقت بریتانیا، نامه‌ای تاریخی خطاب به والتر روتشیلد، سیاستمدار یهودی تبار و عضو مجلس عوام بریتانیا نوشت و در آن از موضع مثبت دولت بریتانیا به منظور ایجاد خانه ملی برای یهودیان در سرزمین فلسطین خبر داد؛ نامه‌ای که به بیانیه بالفور شهرت دارد و سرآغاز تلاش در عرصه بین‌المللی برای تأسیس کشور اسرائیل به شمار می‌رود. حتی امروز، نخست‌وزیر انگلستان بصراحت از نقش کشورش در تأسیس اسرائیل می‌گوید و به آن افتخار می‌کند.

در یکصدمین سالروز این بیانیه با دکتر عباس خامه‌یار، کارشناس ارشد روابط بین‌الملل گفت‌وگو کردیم. او دانش‌آموخته دکترای علوم سیاسی و پژوهشگر مسائل جهان عرب است، خامه‌یار، رایزن فرهنگی جمهوری اسلامی در چندین کشور عربی نیز بوده است. به باور او، بیانیه بالفور، منشأ مشکلات امروز خاورمیانه و جهان اسلام است؛ مشکلاتی که با قرارداد سایکس - پیکو در سال 1916 به منظور تجربه خاورمیانه آغاز شد و اکنون با طراحی جدید رژیم صهیونیستی و آمریکا در قالب بازتجزیه خاورمیانه ادامه دارد. خامه‌یار عقیده دارد، سخنان ترزا می در یکصد سالگی بیانیه بالفور کاملاً در راستای اهداف استعماری غرب و رژیم صهیونیستی و سایکس - پیکو جدید قابل فهم است.

چرا بیانیه بالفور برای صهیونیست‌ها آن‌قدر اهمیت دارد که به مناسبت یکصدمین سالگرد آن، جشن‌های مفصلی به راه انداخته‌اند؟

یکصدمین سالگرد اعلام بیانیه بالفور و به نحوی تأسیس رژیم صهیونیستی با هفتادمین سالگرد اشغال سرزمین‌های فلسطین (1948) و پنجاهمین سالگرد اشغال قدس در سال 1967 در جنگ شش‌روزه اعراب و اسرائیل مقارن شده است. از سوی دیگر، بیانیه یا وعده بالفور مهم‌ترین حادثه و بزرگ‌ترین اتفاقی است که در جهان اسلام و کشورهای اسلامی روی داد و پایه همه مشکلاتی است که از آن به بعد برای جهان اسلام پیش آمد.

چرا انگلستان چنین تضمینی به صهیونیست‌ها می‌دهد و به آنها برای تأسیس یک دولت یهودی در فلسطین کمک می‌کند؟ در این زمینه باید ابتدا به توافق سایکس - پیکو اشاره کرد، چرا که تحلیل تاریخی منطقه بدون توجه به این رویداد ابتر و ناقص است. در واقع، بیانیه بالفور از دل توافق سایکس - پیکو در سال 1916 درآمد که دو قدرت جهانی آن زمان فرانسه و انگلیس، سرزمین‌های امپراتوری عثمانی را تقسیم کردند و آنها را تحت قیمومیت خود در آوردند. آن زمان آمریکا قدرت چندانی نداشت و سهمی از این ماجرا نبرد و روسیه تزاری هم با توافق‌هایی که منافعش را در آسیای میانه تأمین می‌کرد در مقابل این قرارداد سکوت کرد. این توافق‌نامه کاملاً محرمانه بود و پس از پیروزی انقلاب بلشویکی در روسیه، لنین برای نخستین بار اسناد آن را افشا کرد و این اسناد منتشر شد و رسوایی بزرگی برای انگلیس و فرانسه به بار آورد. در آن توافق‌نامه در حالی که تجزیه عراق، سوریه، اردن و لبنان صورت گرفته بود بحث فلسطین به آینده موکول شد.

چرا آنها بحث فلسطین را به آینده موکول کردند؟

انگلیسی‌ها از همان زمان، فلسطین را مأمونی برای یهودیان در نظر گرفته بودند. هر چند میان یهودیان همچنان بر سر این که موطن صهیونیست‌ها کجا باشد، اختلاف بود. در کنار فلسطین آنها گزینه آرژانتین و اوگاندا را نیز مطرح کرده بودند، اما انگلیس بنا داشت اسرائیل را به عنوان ژاندارمی در دل جهان اسلام به کار گیرد. از طرف دیگر آنها قصد داشتند یهودیان را از اروپا دور کنند. وانگهی اندیشه صهیونیسم با اندیشه استعماری بریتانیا کاملاً هم‌آوایی داشت. آن دو اندیشه مکمل هم بودند.

آیا ارتباطی میان این تفاهم‌نامه سایکس - پیکو و کنفرانس بال که با هدف تأسیس یک کشور یهودی برگزار شد، وجود دارد؟ آنچه در کنفرانس بال در نخستین کنفرانس جهانی صهیونیسم در سال 1897 مطرح شد به یک دولت پشتیبان نیاز داشت که انگلستان دقیقاً نقش آن را ایفا کرد. پس از جنگ جهانی دوم و تضعیف نقش انگلیس، آمریکا این نقش را به عهده گرفت و این موضوع در کنفرانس جهانی صهیونیسم در سال 1946 تأیید شد.

سایکس - پیکو، آغاز اجرای برنامه‌ریزی موج اول تقسیم جهان اسلام و عرب بود که در نخستین کنفرانس جهانی صهیونیسم مطرح شد و مقدمه صدور بیانیه بالفور و عملیاتی کردن کنفرانس‌های جهانی صهیونیسم بود. باید گفت بیانیه بالفور دستاورد تفاهم‌نامه سایکس - پیکو است.

در واقع، سایکس - پیکو نقشه‌ای برای تجزیه امپراتوری عثمانی و جهان عرب بود و شوم‌ترین واژه‌ای است که در ادبیات اسلامگرایان و مسلمانان اهل سنت به چشم می‌خورد. آنها تمام مشکلات و بدبختی‌های بعدی مسلمانان را متوجه فروپاشی خلافت اسلامی عثمانی می‌دانند. همچنان که سکولارها نیز فروپاشی امپراتوری عثمانی را آغاز تنش‌ها و مشکلات منطقه بیان می‌کنند.

دلیل اصلی انگلیسی‌ها برای تجزیه سرزمین‌های امپراتوری عثمانی چه بود؟ آیا صرف تجزیه فلسطین بی‌آن که عراق و سوریه و اردن و لبنان تجزیه شوند، ممکن نبود؟

این باور وجود داشت وحدت جهان اسلام خطر بزرگی برای استعمار اروپاست و تقسیم آن برای استمرار منافع استعماری غرب بزرگ‌ترین تضمین است. به عبارت دیگر، پیروزی نقشه تقسیم اعراب، تضمینی برای برپایی رژیم صهیونیستی بود. بر همین اساس بیانیه بالفور توسط وزیر امور خارجه انگلستان صادر شد و وعده تأسیس دولت یهودی را در فلسطین به مردم داد. خود انگلیسی‌ها منافع بزرگی در حوزه کانال سوئز و راه‌های ارتباطی هندوستان داشتند که باتکیه بر صهیونیست‌ها در فلسطین کاملاً تأمین می‌شد.

چگونه انگلستان حاضر به اعلام این بیانیه می‌شود در حالی که بر اساس حقوق بین‌الملل چنین اقدامی قابل تصور نیست؟ این یکی از عجیب‌ترین و ننگین‌ترین اسناد در تاریخ است که به موجب آن یک دولت استعمارگر، سرزمینی را که مالک آن نبود از حساب کسانی که مالکش بودند و استحقاقش را داشتند، یعنی فلسطینی‌ها، به کسانی بخشید که اصلاً حق و حقوقی نسبت به آن سرزمین نداشتند. این اقدام به آواره شدن یک ملت به نحو بی‌سابقه‌ای منجر شد. جالب این که با تمام مشکلات و فجایعی که پس از صدور این بیانیه در تاریخ معاصر پیش آمده انگلیسی‌ها به جای عذرخواهی با کمال وقاحت امروز بر آنچه تاکنون اتفاق افتاده صحنه می‌گذارند و نخست‌وزیرشان به نقش انگلستان در آن افتخار می‌کند. این تأییدی است که طراحان صهیونیسم اساساً انگلیسی‌ها بوده‌اند. از همان زمان هم آنها و به طور کلی غربی‌ها حامی تأسیس رژیم صهیونیستی در سرزمین فلسطین شدند. از خرید زمین‌ها و کوچ دادن اجباری فلسطینی‌ها و مهاجرت یهودی‌ها گرفته تا تبلیغات رسانه‌ای علیه فلسطینی‌ها و جنگ تحمیلی 1948 که دولت صهیونیستی اعلام موجودیت کرد و سپس به رسمیت شناختن آن توسط سازمان ملل و همچنین جنگ شش روزه 1967 که باید آن را جنگ واگذاری اراضی اعراب به اسرائیل نامید که به اشغال بیت‌المقدس، بلندی‌های جولان، کناره رود باختری اردن و صحرای سینا منجر شد.

پیشروی صهیونیست‌ها همچنان ادامه داشت تا در سال 1973 که اعراب توانستند به خود بیایند و از سرعت پیشروی آنها بکاهند. هر چند صهیونیست‌ها همچنان به دنبال تحقق شعار نیل تا فرات بودند و در نهایت سال 1982 بیروت را اشغال کردند. اما در نهایت متوقف شدند و نتوانستند به حرکت‌شان ادامه دهند.

سه مانع عمده به وجود آمد که اسرائیلی‌ها نتوانستند این حرکت را ادامه دهند؛ نخست انقلاب اسلامی ایران در سال 1979 میلادی که همچون زلزله‌ای در منطقه بود و برنامه‌های اسرائیل را نقش بر آب کرد. هر چند اسرائیل به کمک غرب تلاش کرد با اعمال جنگ تحمیلی و تحریم‌های شدید، این مانع را از سر راه خود بردارد.

دیگری تشکیل حزب‌الله و مقاومت اسلامی لبنان در سال 1982 بود که نتوانستند خیز بلند اسرائیلی‌ها را متوقف کنند و سال 2000 میلادی اسرائیل برای نخستین بار از سرزمین‌هایی که اشغال کرده بود، عقب‌نشینی کرد و سال 2006 نیز در جنگ 33 روزه و پیروزی حزب‌الله و پس از آن درگیری‌هایی که حماس در غزه با اسرائیل داشت و جلوی تجاوزات این رژیم اشغالگر ایستاد.

همچنین بیداری اسلامی و پیامدهای آن را باید در راستای خیز ملت عرب در برابر رژیم اشغالگر قدس ارزیابی کرد. چرا سازمان ملل برای جلوگیری از تجاوزات اسرائیل دخالتی نکرد؟ هر چند به نظر می‌رسد دخالت‌های این سازمان هم به نفع اسرائیل تمام شده است، بویژه که پیش از جنگ جهانی دوم، جامعه ملل (خاستگاه سازمان ملل فعلی) نقش اساسی در تشکیل رژیم اشغالگر قدس داشت.

سازمان‌های بین‌المللی به علت سلطه قدرت‌های جهانی بویژه آمریکا و تأثیر لابی‌های صهیونیستی بر کشورهای مقتدر و سلطه‌جو که عضو شورای امنیت سازمان ملل متحد هستند، به گونه‌ای با بیانیه بالفور همراهی کردند و بستر لازم را برای توسعه رژیم صهیونیستی فراهم کردند. البته این آش آن قدر شور بود و جنایات رژیم صهیونیستی آن قدر علنی که قطعنامه‌هایی در محکومیت این رژیم از سوی سازمان ملل صادر شد. بیشتر این واکنش‌ها هم پس از سخنرانی معروف یاسر عرفات در سازمان ملل بود که با شاخه‌ای از زیتون، فلسطینی‌ها را صلح‌طلب معرفی کرد و سلاح را زمین گذاشتند.

اجلاس‌های اسلو، شرم‌الشیخ، کمپ دیوید و... با حمایت این قطعنامه‌ها تشکیل شد ولی هیچ یک از اینها سبب آزادسازی، بازپس‌گیری حقوق فلسطینیان و بازگرداندن آوارگان فلسطینی نشد. در واقع فلسطینی‌ها پس از این همه مذاکره، چیزی به دست نیاوردند و وضعیت و مشکلات آنها در کرانه باختری و نوار غزه حل نشده است.

قطعنامه‌های سازمان ملل هم دوپهلوست و اشاره می‌کند سرزمین‌های اشغالی پس از سال 1967 با گفت‌وگو بازگردانده شود و رژیم صهیونیستی به مرزهای پیش از سال 1967 عقب‌نشینی کند.

به نظر شما با توقف برنامه رژیم صهیونیستی، آیا غرب بویژه آمریکا و انگلیس از دستیابی به اهداف خود در منطقه مأیوس شده‌اند؟

تحولات را باید به صورت کلان دید. متأسفانه نگاه ما نسبت به تحولات منطقه جزئی‌نگرانه است. ما عادت کرده‌ایم قطعات پازل

را نگاه کنیم. عراق، سوریه، لیبی، عربستان، یمن و لبنان همه تکه‌های پازل هستند. ما باید به کل این تصویر نگاه کنیم نه اجزای آن. این قطعات را باید به صورت یکجا دید. پس از قیام بزرگ کشورهای عربی ملت‌های عرب در تونس، مصر، لیبی، شاهد پاتک رژیم‌های مرتجع منطقه با حمایت آمریکایی‌ها و صهیونیست‌ها برای سرکوب این قیام‌ها بودیم و وضعیت امروز منطقه نتیجه برنامه‌های آنهاست. چرا در جهان اسلام تکفیری‌ها اوج می‌گیرند و مسأله اول مسلمانان که همان قدس است به فراموشی سپرده می‌شود؟

یعنی معتقدند آنها از اهدافشان دست برنداشته و فقط تاکتیک خود را تغییر داده‌اند؟

پس از شکست اسرائیل در جنگ با حزب‌الله و حماس در سال‌های اخیر، آمریکایی‌ها طرح خاورمیانه بزرگ را مطرح کرده‌اند که سایکس - پیکوی جدید است. حمایت دوباره انگلستان از بیانیه بالفور نیز صحنه‌ای بر این است که آنها دنبال بازتجزیه جهان اسلام هستند. تلاش‌های آنها در این راستا از چند سال گذشته برداشته شده است. در سایکس - پیکوی جدید، آمریکا مدعی حقوقی است که در تفاهم‌نامه سایکس - پیکو در سال 1916 به آنها داده نشد. آنها می‌خواهند با حفظ منافع امروزی خود، خاورمیانه را تجزیه کنند و آنچه امروز در لیبی اتفاق می‌افتد، تجزیه بخشی از پیکره سودان، تجزیه طلبی کردستان عراق، طرح برمر، سفیر پیشین آمریکا برای تجزیه عراق، جنگ در سوریه و تلاش‌شان برای تجزیه این کشور و... همه در راستای این طرح صورت می‌گیرد.

اهداف آمریکایی‌ها از تجزیه منطقه چیست؟

آمریکایی‌ها سه هدف را دنبال می‌کنند، نخست حفظ منافع‌شان یعنی انرژی و امنیت که مدعی آن هستند. دومین هدف آنها، حفظ و تثبیت مرزهای رژیم صهیونیستی پس از عقب‌نشینی بی‌سابقه اسرائیلی‌ها از لبنان و شکست در جنگ سی‌وسه روزه است. تحقق شعار رژیم صهیونیستی یعنی از نیل تا فرات سومین هدف آنها را تشکیل می‌دهد. با پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل حزب‌الله و مقاومت این طرح متوقف شد و آنها با سایکس - پیکوی جدید می‌خواهند روند توسعه‌گرانه رژیم صهیونیستی ادامه پیدا کند. در این زمینه می‌توان به طرح پنتاگون یا گفته‌های مقامات و سیاستگذاران آمریکایی مانند هنری کیسینجر اشاره کرد؛ همچنین طرحی که برنالد لوئیس در مورد تقسیم خاورمیانه ارائه کرده است. او که خود یک یهودی‌زاده است، طراح حمله آمریکا به عراق خوانده می‌شود. او حتی برای ایران نسخه تجزیه پیچیده و گفته‌ها را با کشورهای دیگری که از پشتوانه فرهنگی و تمدنی قوی برخوردارند بسیار دشوار است و تنها راه رویارویی با آنها، فروپاشی و تجزیه فرهنگی، قومی و مذهبی آنهاست.

اما عداوت آنها با جمهوری اسلامی چیز تازه‌ای نیست و آنها در این 40 سال برای براندازی نظام ما از هیچ اقدامی فروگذار نکردند.

آنها معتقدند هر قدرت بالقوه‌ای در منطقه که ممکن است روزی بالفعل شود باید از میان برداشته شود. عجله‌ای هم در کار نبوده و این حرکت کاملاً تدریجی است. فروپاشی ارتش‌های منطقه در دستور کار آنها قرار دارد: ارتش عراق، ایران، مصر، ترکیه و... نخستین اقدام آمریکا پس از اشغال عراق، انحلال ارتش عراق بود. انحلال ارتش یکی از خواست‌های مخالفان اصلی جمهوری انقلاب اسلامی ایران در اوایل انقلاب بود، اما با تدبیر امام خمینی (ره) ارتش حفظ و به یک ارتش مکتبی و مدافع ارزش‌های انقلاب اسلامی و تمامیت ارضی کشور تبدیل شد. در همین زمینه جامعه مصر مردم رو در روی هم قرار می‌گیرند و با بزرگ‌ترین قدرت اسلامگرا در این جامعه و در جهان اسلام یعنی اخوان المسلمین مقابله می‌شود و شکست می‌خورند. حتی ترکیه که متحد آمریکا محسوب می‌شود و رابطه خوبی با رژیم صهیونیستی دارد و سال‌ها عضو ناتو هستند نیز باید با کودتای آمریکایی از میان برود. چون احتمال می‌رود این قدرت روزی رودرروی مستقیم رژیم صهیونیستی قرار بگیرد.

برای مقابله با این طرح باید چه کرد؟ به نظر می‌رسد تیر آنها در تجزیه کردستان عراق به سنگ خورده باشد.

این یک طرح راهبردی رژیم صهیونیستی و قدرت‌های استعماری است از جمله مثلث آمریکا، اسرائیل و انگلیس که در حال اجراست. آنها عجله‌ای در این زمینه ندارند. در سودان و لیبی این طرح پیش رفت، اما در سوریه و عراق با تلاش محور مقاومت شکست خورد. تلاش آنها در عراق با همه‌پرسی اقلیم کردستان به اوج خود رسید که در نهایت شکست خورد و همه‌پرسی تجزیه طلبی به تاریخ پیوست. این طرح قرار بود در لبنان نیز پیاده شود، ولی با پیروزی‌های مقاومت در مناطق جرود، رأس‌بعلبک و قلمون عملاً تکفیری‌ها شکست فاحشی خوردند.

محور مقاومت چه نقشی در این عرصه خواهد داشت؟

امروز شکل‌گیری محور مقاومت اسلامی در کل منطقه از یمن تا سوریه و لبنان با محوریت جمهوری اسلامی توانسته طرح سایکس - پیکوی جدید آمریکا را تا اندازه زیادی متوقف کند. اما باید توجه داشت آمریکایی‌ها و رژیم صهیونیستی به تلاش‌شان ادامه می‌دهند. تقلایی که اکنون آنها با ایجاد ائتلاف‌های جدید در منطقه و جابه‌جایی ایران با رژیم صهیونیستی به عنوان دشمن اعراب دارند یا تفرقه‌افکنی بین سنی و شیعه همه بخشی از تلاش آنها در این زمینه است که تاکنون با درایت رهبر معظم انقلاب، قدرت و قوت حزب‌الله و مقاومت اسلامی و تا حدودی با ورود برخی قدرت‌های منطقه مانند روسیه طرح آنها تا اندازه‌ای متوقف شده، اما به معنای پایان تلاش‌شان نیست.

طراح اصلی تجزیه خاورمیانه

برنارد لوئیس در 1916 میلادی در لندن از پدر و مادری یهودی متولد شد. او که استاد بازنشسته مطالعات خاور نزدیک دانشگاه پرینستون است، در تاریخ اسلام و اثر متقابل میان اسلام و غرب تخصص دارد و بویژه به خاطر تحقیقات خود درباره تاریخ

امپراتوری عثمانی و منازعه زیرکانه‌اش با ادوارد سعید برسر کشمکش میان اسرائیل و فلسطین مشهور است. لوئیس یکی از برجسته‌ترین خاورمیانه شناسان غربی قلمداد می‌شود. او یکی از طراحان و حامیان اصلی جنگ آمریکا با تروریسم به شمار می‌آید و پس از 11 سپتامبر به عنوان مشاور وزیر دفاع آمریکا در امور خاورمیانه ایفای نقش کرد. در واقع، او را طراح حمله به عراق می‌خوانند. او در سخنرانی‌اش با عنوان «ایران در تاریخ» که در مرکز موشه دایان دانشگاه تل آویو در سال 1999 میلادی ایراد شد، نقش ایران در تاریخ و تأثیر آن را بر تمدن جهان به اختصار مورد بحث قرار داده است. لوئیس در این سخنرانی خاطرنشان می‌کند: «در 2000 سال گذشته هیچ کشورگشا یا نیروی خارجی نتوانسته‌است بر زبان و فرهنگ ایرانی اثرات بنیادی بگذارد که این یکی از نشانه‌های فرهنگ برتر است و فرهنگ برتر همیشه بر فروتر چیرگی یافته است.» او نتیجه می‌گیرد تنها راه رویارویی با چنین فرهنگی نابود کردن آن است و پیشنهاد می‌کند ایران را به قطعات قومی گوناگون بشکنند و میان کشورهای نوپا تقسیم کنند.

کنفرانس بال: کنگره جهانی صهیونیسم

نخستین کنفرانس سازمان جهانی صهیونیسم با رهبری تئودرو هرتزل، پدر صهیونیسم جهانی در شهر بال سوئیس در 29 آگوست 1897 با شعار و بازگشت به صهیون یکی از نام‌های قدس برگزار شد. هدف از این کنگره تأسیس کشوری یهودی برای یهودیان در یکی از کشورهای فلسطین، آرژانتین و اوگاندا بود.

اعلامیه بالفور: وعده انگلیس به صهیونیست‌ها

در 2 نوامبر 1917 آرتور جیمز بالفور، وزیر خارجه وقت بریتانیا، نامه‌ای تاریخی خطاب به والتر روتشیلد، سیاستمدار یهودی‌تبار و عضو مجلس عوام بریتانیا نوشت و در آن وعده داد: «دولت اعلیحضرت [پادشاه بریتانیای کبیر] نسبت به تأسیس یک وطن ملی برای قوم یهود در فلسطین نظر مساعد دارد و بیشترین تلاش خود را برای تسهیل دستیابی به این هدف به کار خواهد گرفت.» در واقع، بالفور وعده تأسیس وطنی در بخشی از فلسطین را به یهودیان داد تا یک نقطه پشتیبان استراتژیک از کانال سوئز و راه هند و یک پایگاه پیشرفته امپریالیسم در جهان عرب داشته باشد.

سایکس - پیکو و تجزیه خاورمیانه

سایکس - پیکو، واژه شومی نزد نخبگان عرب، اعم از ناسیونالیست‌ها، سکولارها و اسلامگرایان است. این توافق نامه محرمانه بین دو دیپلمات انگلیسی و فرانسوی به نام‌های مارک سایکس و فرانسوار ژرژ پیکو با موافقت امپراتوری روسیه تزاری در 6 می 1916 به امضا رسید. مذاکرات آنها از نوامبر 1915 تا می 1916 ادامه داشت. به موجب این تفاهم‌نامه، منطقه الهلال الخصیب (مشرق عربی) بین دو کشور غربی فرانسه و انگلیس تقسیم شد و غرب آسیا، یعنی خاورمیانه تحت نفوذ رسمی غرب قرار گرفت و کشورهای فلسطین، شامات اردن، سوریه، عراق و لبنان از بیکره دولت عثمانی که در آستانه شکست در جنگ جهانی اول بود، جدا شدند.